



که ابوالقاسم حسن بن بشر آمدی آن را استعاره دانسته و کتاب های بیان آن را استعاره ی بالکنایه معرفی کرده اند، می گوید:

«در این بیت تشبیه مضمّر وجود دارد

نه استعاره و خلط تشبیه و استعاره با هم درست نبوده است.^۳

شواهد دیگری که ابن اثیر در باب تشبیه مضمّر از قرآن کریم ارائه می دهد و توضیحاتی که می آورد، همان چیزی است که امروزه درباره ی «استعاره ی بالکنایه» ذکر می شود. او در باب این آیه ی کریمه:

«ثم استوی الى السماء و هی دخان فقال لها و للارض اثبتا طوعاً و کرهاً قالتا آتینا طائعتین»^۴ می نویسد: نسبت دادن قول به آسمان و زمین از باب توسّع معنایی است؛ زیرا هر دو جمادند و نطق از ویژگی های انسان است نه جماد.^۵ هم او در جای دیگری گفته است که

این توسّع معنایی - مثلاً ذکر «یا» یا «صدا» برای «مال» یا چیزهای دیگری از این قبیل - را باید تشبیه مضمّر دور از ذهن به حساب آورد نه چیز دیگر.^۶

عبدالقاهر جرجانی در کتاب «اسرار البلاغه» استعاره را نوعی مجاز به حساب آورده است.^۷ گرچه او به صراحت از استعاره ی بالکنایه سخن نگفته ولی آن جا که به تقسیم بندی انواع استعاره می پردازد، به نوعی اشاره می کند که وجود مشبه و لوازم مشبه به در آن به قصد مبالغه در امر تشبیه بوده است.

شواهدی که عبدالقادر در این زمینه ارائه می دهد، در کتب بلاغی دوره های بعد استعاره ی بالکنایه محسوب شده اند.^۸ اولین کسی که تقسیم بندی علم بیان و به خصوص مرزبندی انواع استعاره «مشخص» می کند، «سکّاکي» است. می توان ادعا کرد که آن چه در کتب بلاغی عربی و هم اکنون در

تشبیه و انواع آن از گونه های زیبای صورت خیال در قلمرو ادبیات همه ی اقوام و ملل است. با مراجعه به آثار به جای مانده از پیشینیان، درمی یابیم که انسان از دیرباز، حتی در ادبیات شفاهی و بیانات عادی خود نیز از مقوله ی تشبیه استفاده می کرده است. شاید تشبیه ابتدایی ترین ابزاری بوده که انسان به کمک آن و در قالب واژگان، به تصویر اندیشی خویش پرداخته است.

این تصویر از آن زمان که با طرحی ساده در بافت زبان آغاز شد تا آن گاه که هم چون سایر هنرها در مسیر تکاملی افتاد و به صورت استعاره آشکار گشت، راهی دراز را پیمود و زمانی رسید که دیگر تکرار ارکان چهارگانه ی آن (مشبه، مشبه به، وجه شبه و ادات تشبیه) و ذکر یک نواختشان در کلام، ضرورتی نداشت. در این جا بود که «مشبه به» - که در آغاز وسیله ای برای حضور بهتر «مشبه» بود - به تنهایی جانشین مشبه گردید و سایر ارکان را در اذهان نداعی کرد. به این ترتیب، استعاره از بطن تشبیه تولّد یافت.

این که مرز استعاره و تشبیه کجاست و به عبارت دیگر، مقوله ی استعاره در کجا از تشبیه جدا می شود، مورد اختلاف علمای بلاغت است.

ابن اثیر در کتاب «المثل السائر» می نویسد: استعاره چیزی است که در آن مستعار له (مشبه) پنهان و مستعار منه (مشبه به) نقل شده باشد.^۱

از این رو هر نوع تشبیهی که مظهري از دو طرف تشبیه در آن ملاحظه شود، از مقوله ی استعاره خارج می گردد.^۲

ابن اثیر در چندین مورد بر علمای بلاغت قبل از خویش مانند ابوهلال عسکری، غاتمی و ابوالقاسم حسن بن بشر آمدی که مقوله ی استعاره و تشبیه مضمّر را خلط کرده اند، اشکال گرفته و نظر ایشان را مردود دانسته است؛ مثلاً او در مورد این بیت «امرء القیس»:

فقلت لهالماً تمطی بصلبه
و اَرَدَفَ اعجازاً و ناءً بكلکل

کتاب های فارسی ملاک تعریف و تقسیم قرار گرفته، همان چیزی است که سکّاکي آن را در کتاب «مفتاح العلوم» بیان کرده است. سکّاکي در تعریف استعاره با علمای قبل از خود چندان اختلافی ندارد. تقسیم بندی او کامل و دقیق است و علمای بعد از وی چیزی بر این مبحث نیفزوده اند.

سکّاکي استعاره را چنین تعریف می کند: «نوعی مجاز است که در آن علاقه ی بین معنای مجازی و حقیقی، علاقه ی مشابهت باشد.»^۴

این تعریف - یعنی استعمال مجازی با علاقه ی مشابهت - تعریفی است که امروزه تنها در باب استعاره ی مصرّحه (آشکار) صدق می کند. حال آن که منظور این مقال آن است که به تعریف استعاره ی بالکنایه و شواهدی در این باب دست یابیم و ببینیم که آن چه در کتاب های بیان در این زمینه گفته و نگاشته اند، درست است یا خیر و اگر نیست، راه حل چیست؟

سکّاکي بعد از تقسیم بندی انواع استعاره از دیدگاه های گوناگون - که در تمامی آن ها تنها «مشبه به» موجود است - در فصلی جداگانه از استعاره ی بالکنایه این گونه سخن می گوید:

«فصل» قد ضمّر التشبیه فی النفس فلا یصرّح بشیء من ارکانه سوی المشبه و یدل علیه بأن یتبّت للمشبه أمر یختصّ بالمشبه به فیسمی التشبیه استعاره بالکنایه او مکنیاً عنها»^۱

ملاحظه می کنید که در اولین تعریف از استعاره ی بالکنایه در مفتاح، آن را تشبیه مضمّر به حساب آورده است.

درست است که همه‌ی انواع استعاره ریشه در تشبیه دارند اما حد استعاره و تشبیه باید در نقطه‌ای مشخص شود و گرنه نمی‌توانیم همه‌ی انواع استعاره را نیز تشبیه بنامیم. تفتازانی در تفسیر این عبارت مفتاح می‌گوید:

«از آن جا که (در این نوع تشبیه) مشبه به امر محقق‌ی نبوده، این نوع تشبیه مضمراً استعاره‌ی بالکنایه گفته‌اند. این صرفاً یک نام‌گذاری است که چندان مناسبتی ندارد»^{۱۱}.

شروع دیگر تلخیص نیز در توضیح و تفسیر این بیت «هذلی»:

«وإذا المنية أثلبت أظفارها
ألفت كل تميمة لا تنفع»

که سکاکی آن را به مثابه شاهد استعاره‌ی بالکنایه آورده است، نوشته‌اند: «چون لوازم مشبه به این تشبیه ضمنی در کلام موجود است، بهتر است آن را تشبیه به حساب آوریم نه استعاره، زیرا واژه‌ی «المنية» (مرگ) در این جا در معنی مجازی به کار نرفته است»^{۱۲}.

احمد هاشمی مؤلف کتاب معروف جواهر البلاغه که در پاره‌ای موارد هم چون ابن اثیر آرای پیشینیان را نقد و بررسی کرده است، ضمن تعریف استعاره‌ی بالکنایه و آوردن همان بیت هذلی (وإذا المنية...) و با استناد به نظر خطیب قزوینی - که استعاره‌ی بالکنایه را تشبیه مضمراً به حساب می‌آورد - در استعاره بودن این مورد تردید می‌کند و می‌گوید:

«چون استعاره، استعمال لفظ در معنی غیر حقیقی است و در این مورد چنین نمی‌باشد، این نام‌گذاری (استعاره‌ی بالکنایه) درست به نظر نمی‌رسد»^{۱۳}.

مرحوم رجایی در کتاب معالم البلاغه که کوششی است برای تطبیق شواهد فارسی با معیارها و تعاریف عربی این فن، ضمن تأیید تعریف تلخیص مفتاح در باب استعاره‌ی بالکنایه می‌نویسد:

«و آن چنان است که متکلم در نفس خود چیزی را به چیزی تشبیه کند و از ارکان آن، فقط مشبه را ذکر کرده و بعضی از لوازم و خصوصیات مشبه به را برای مشبه آورده تا دلالت کند بر این

تشبیه. در این جا این تشبیه مضمراً استعاره‌ی مکنیه یا بالکنایه می‌گویند»^{۱۴}.

تعریف استعاره در کتب پیشینان آشفته است و حد و مرز آن با تشبیه به وضوح مشخص نیست. علمای اسلامی برای این که بین استعاره و تشبیه تفاوتی قائل شده باشند، به تشبیهی استعاره گفته‌اند که از ارکان آن فقط مشبه به در کلام مذکور باشد و از این مشبه به در واقع، مشبه را اراده می‌کنند.^{۱۵}

بر اساس آن چه گفته شد، درمی‌یابیم که بحث از استعاره و تعریف آن کاربردی مجازی و مربوط به یک واژه است اما در آن چه مصداق استعاره‌ی بالکنایه است، وضع بر این منوال نیست و هیچ کلمه‌ای - نه در باب مشبه و نه در باب مشبه به و لوازم آن - در معنای مجازی استعمال نشده است؛ مثلاً در این عبارت:

«مرگ جنگال خویش را گشود»

که شاهد استعاره‌ی بالکنایه است^{۱۶}؛ واژه‌ی «مرگ» در همان معنی و مفهوم موضوع له خود و کلمه‌ی جنگال نیز - که موهوم استعمال مجازی بوده - در معنی حقیقی خود به کار رفته است. فقط اسناد آن به مرگ اسنادی مجازی و عاریتی است^{۱۷}؛ نه چنان که کتاب‌های بیان گفته‌اند که مثلاً در بیت زیر «زمانه» استعاره‌ی کنایی است.^{۱۸}

زمانه پندی آزادوار داد مرا
زمانه را چون تو بنگری همه پند است

دکتر محمد رضا شفعی کدکنی

بحث «تشخیص» را (Personification)

در کتب بلاغت و نقد شعر اسلامی بی سابقه نمی‌داند؛ با این تفاوت که علمای اسلامی برای این صورت زیبای خیال اصطلاح خاصی وضع نکرده‌اند و معتقدند تعاریفی که از تشخیص و استعاره‌ی مکنیه ارائه می‌شود، قابل تطبیق خواهند بود.^{۱۹}

از طرف دیگر، می‌بینیم بخش وسیعی از اسنادهای مجازی و شواهد مربوط بدان، همان شواهدی هستند که در مبحث استعاره‌ی مکنیه و تشخیص دیده می‌شود و هیچ گونه وجه تمایزی

-الآ در تعریف و نام‌گذاری‌های متفاوت - در مصادیق ملاحظه نمی‌گردد. برای مثال، یکی از شواهد اسناد مجازی و توضیحات آن را از یکی از کتاب‌های بلاغی مشهور نقل می‌کنیم:

«زگرد موبکشان چشم روز روشن کور

ز بانگ مرکبشان گوش چرخ گردان کر»

شاعر روز روشن و چرخ گردان را به انسان مانند کرده و چشم و گوش را بدان‌ها اضافه نموده است. این گونه استعاره‌ها را باید از گونه‌های مجاز عقلی شمرد؛ زیرا شاعر آن‌ها را در نفس خود اراده نموده است. از این مقوله است بیت مسعود سعد در مدح سیف الدوله:

به پشت آمده شاها، پذیره ابر و هوا

نثار کرده به پشت به جمله در و گهر

تشبیه ابر و هوا به انسان و به پیشگاه مدوح شاعر آمدن، نسبت فعل به غیر فاعل حقیقی و مجاز حکمی است.^{۲۰}

در این جا هم می‌بینیم که این تعریف از اسناد مجازی و شواهد آن، عیناً همان چیزی است که در استعاره‌ی مکنیه و تشخیص ارائه می‌گردد.

حال در نظر بگیرید که اگر این بحث علم معانی (اسناد مجازی) در مقوله‌ی بیان، در کنار تشخیص و استعاره‌ی بالکنایه قرار گیرد و شواهدی از این مقولات ارائه گردد، وجه تمایز بین آن‌ها چه خواهد بود؟

موضوع این نیست که نام این تصویر ادبی (استعاره‌ی بالکنایه)، تشخیص باشد یا اسناد مجازی یا چیز دیگر؛ بحث بر سر این است که اصطلاح تشخیص - که یک اصطلاح فرنگی است - با استعاره‌ی مکنیه - که ریشه در کتب بلاغی عربی دارد - و اسناد مجاز - که بسیاری از علما آن را در مقوله‌ی معانی بررسی کرده‌اند - به هم خلط شده و هر سه در مبحث بیان یا آرایه‌های ادبی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.^{۲۱} در عین حال، افزودن

استعاره‌ی تبعیه



که اصطلاحی بی مورد به نظر می‌رسد، بر پیچیدگی مسئله و خلط مطالب افزوده است. پس معقول چنان می‌نماید که اگر بخواهیم مفاهیم این اصطلاحات را به عنوان نکات بلاغی و تصویرهای ادبی به دیگران - به خصوص دانش‌آموزان - بیاموزیم، باید از تعاریف کلیشه‌ای که مناسب آموزش نیستند، پرهیزیم و در تدوین و تبویب این اصطلاحات، تجدیدنظر کنیم. برای مثال اگر در شواهد اسناد مجازی دقت کنیم، در می‌یابیم که غالباً از نوع تشخیص‌اند و چنان که در بالا گفته شد، تشخیص همان استعاره‌ی مکنیه است.

اگر مقوله‌ی اسناد مجازی از نظر همگان در علم معانی مطرح می‌بود و به مقوله‌ی بیان و آرایه‌های ادبی وارد نمی‌شد، صرف نظر کردن از آن آسان بود ولی می‌بینیم این سه مورد، در مبحث بیان در کنار هم تدریس می‌شوند و ایجاد اشکال می‌کنند و سردرگمی به وجود می‌آورند.

مؤلف محترم کتاب آرایه‌های ادبی سال سوم دبیرستان بهتر از دیگران متوجه تداخل این سه مقوله و شواهد یک نواخت آن‌ها شده است؛ از این رو بین استعاره و تشخیص این چنین تفاوت قائل می‌شود:

«وقتی مشبّه به در استعاره‌ی بالکنایه انسان باشد، این استعاره را تشخیص می‌نامند.»^{۱۲} دقت ایشان در مفهوم مشترک این دو موضوع و تلاش برای تفکیک آن‌ها از یک دیگر و به ویژه ارائه‌ی شواهد خوب و کیفیت ورود و خروج به مطالب کتاب، در خور تقدیر است. باز می‌بینیم اسناد مجازی و استعاره‌ی مکنیه حد و مرز مشخص ندارند؛ به طوری که ایشان، خود متوجه این نکته شده در پایان بحث اسناد مجازی گفته‌اند:

«این گونه مجازها را در درس قبیل (۱۹)

استعاره‌ی مکنیه نامیدیم.^{۲۳}»

ذکر این نکته که این گونه مجازها (اسناد مجازی) در درس قبل استعاره‌ی مکنیه نامیده شده است - درست هم همین بوده - تردیدی برای دبیران و ابهامی برای دانش‌آموزان فراهم می‌آورد و تدریس و تفهیم موضوع را دشوار می‌سازد.

علاوه بر این، چون شواهد ارائه شده برای این دو مقوله (استعاره‌ی مکنیه و اسناد مجازی) را در کتاب یاد شده بنگریم، هر دو آن‌ها را یک سان می‌بینیم^{۲۴}؛ مثلاً:

«شوق می‌آید، فکر بازی می‌کرد.» (درس

۱۹، استعاره‌ی بالکنایه)

«شب‌ها ستارگان با من سخن می‌گویند.»

(درس ۲۰، اسناد مجازی)

رفع این نقیصه از کتاب‌های آموزشی بلاغی به آسانی میسر خواهد بود. می‌توانیم با تعاریفی که از استعاره‌ی بالکنایه در کتاب‌های بلاغی سابق دیده می‌شود و تردیدهایی که در این نام‌گذاری و مصداق آن اظهار شده و پیشنهادهایی که ارائه گردیده است، آن را به مقوله‌ی تشبیه منظم کنیم و «تشبیه ضمنی یا مضمّر»^{۲۵}ش بنامیم و حتی هم همین است؛ زیرا بحث در استعاره‌ی بالکنایه، بحث از استعاره‌ی مفرد یعنی استعمال یک واژه در معنای مجازی آن است. حال آن‌که در این مورد هیچ واژه‌ی مفردی در معنی مجازی استعمال نشده بلکه کلمه‌ای (لوازم مشبّه به) به کلمه‌ای دیگر (مشبّه) اسناد داده شده است. از این گذشته، هر دو طرف تشبیه (مشبّه و مشبّه به) در کلام موجود است؛ با این تفاوت که طرف دوم (مشبّه به) تا حدودی پوشیده و مبهم است؛ مثلاً در مورد این بیت:

قضا ز آسمان چون فروهشت پر

همه عاقلان کور گردند و کر

که غالب کتاب‌های بیان آن را شاهد در استعاره‌ی بالکنایه دانسته‌اند، می‌توانیم بگوییم: «قضا» مشبّه و «پرنده» مشبّه به است و چون واژه‌های قضا و پرفروهشت هر دو در مفهوم حقیقی به کار رفته‌اند، لذا استعاره‌ای در کلام موجود نیست.

اگر پیشنهاد ذکر شده را بپذیریم و استعاره‌ی بالکنایه را در جایگاه خودش - یعنی «تشبیه» - تدریس کنیم، باز هم با تداخل دو اصطلاح «اسناد مجازی» و «تشخیص» روبه‌رو می‌شویم. در این خصوص نیز راه رفع ابهام وجود دارد؛ یعنی، اگر اسناد مجازی را در علم معانی طرح کنیم، مشکلی به وجود نخواهد آمد اما اگر هر دو در بحث بیان ذکر گردند، بهتر است یکی از این دو اصطلاح را برگزینیم و از دیگری صرف نظر کنیم. از آن جا که دامنه‌ی اسناد مجازی از «تشخیص» وسیع‌تر است و در کتاب‌های بلاغی هم پیشینه‌ای دارد، انتخاب این اصطلاح، مناسب‌تر به نظر نمی‌رسد.

البته همان طور که مؤلف کتاب آرایه‌های ادبی هم گفته است، می‌توانیم از هر دو سخن به میان آوریم؛ منتها به جای استعاره‌ی بالکنایه، اسناد مجازی قرار دهیم و تشخیص را زیر مجموعه‌ی اسناد مجازی بدانیم؛ یعنی، اگر در اسناد مجازی صفات و ویژگی‌های انسان بیان شده است، آن را تشخیص بگوییم و الا همه را اسناد مجازی به حساب آوریم.

آن چه مطرح شد، نکاتی است که نگارنده طی چندین سال انس با علم بیان و تدریس آن متوجه شده و امیدوار است که محققان بزرگوار ادب فارسی با دقت و امعان نظر در این زمینه طرحی نو بیندازند و شیوه‌ای تازه ارائه دهند؛ شاید از این رهگذر، از بخش وسیعی از این معیارها و اصطلاحات عاریتی نجات یابیم؛ ان شاء الله.

زیرنویس‌ها:

- ۱- المثل السائر، تألیف ابن الاثیر، ج ۶۰/۲.
- ۲- همان جا، ص ۶۳.
- ۳- همان جا، ص ۸۸.
- ۴- قرآن مجید، فصلت/ ۱۱.
- ۵- مأخذ شماره‌ی ۱، ص ۶۶.
- ۶- همان جا، ص ۶۴.
- ۷- اسرار البلاغه، عبدالقاهر جرجانی، چاپ استانبول، ۱۹۵۴، ص ۲۸.
- ۸- در اسرار البلاغه این بیت لبیب آمده است:

وغدا ریع قد کشف و قرّوه

- رجانی، انتشارات دانشگاه شیراز، ص ۳۰۵.
- ۱- ر. ک. صور خیال در شعر فارسی، دکتر شفیعی کدکنی، مؤسسه‌ی انتشارات آگاه، ص ۱۰۸.
- ۱۶- زبان‌شناسی سخن پارسی (بیان)، میرجلال‌الدین کزازی، شرکت نشر مرکز (تهران)، چاپ دوم، ص ۱۶.
- ۱۷- مأخذ شماره‌ی (۹)، ص ۲۸۹.
- ۱۸- میزان سخن پارسی، معانی و بیان ۱ و ۲، دکتر جهانبخش نوروزی، انتشارات کوشامهر، چاپ اوک

- اذا اصیبت بید الشمال زمامها
- ۹- شرح مختصر المعانی (تفنازانی)، مطبوعه‌ی امیر-قم، ۱۳۶۳، ص ۲۶۵.
- ۱۰- همان جا، ص ۲۸۸.
- ۱۱- همان جا، همان صفحه.
- ۱۲- شروح تلخیص، طبع مصر، انتشارات کتابخانه‌ی اسماعیلیان، قم، ص ۱۹۶.
- ۱۳- جواهر البلاغه، احمد هاشمی، ص ۳۰۶.
- ۱۴- معالم البلاغه، محمد خلیل

- (۱۳۶۷)، ص ۴۶۵.
- ۱۹- مأخذ شماره‌ی (۱۵)، ص ۱۵۶/۱۴۹.
- ۲۰- اصول علم بلاغت در زبان فارسی، غلامحسین رضائزاد (نوشین)، چاپ اوک، ۱۳۶۷، ص ۷۶.
- ۲۱- زیورهای سخن، تألیف جهانبخش نوروزی، صفحات ۲۳۷ و ۳۸۳.
- ۲۲- آرایه‌های ادبی سال سوم دبیرستان، رشته‌ی علوم انسانی، مؤلف روح‌الله هادی، ص ۹۷ و ۹۸.
- ۲۳- همان جا، ص ۱۰۴.
- ۲۴- همان جا، درس‌های ۱۹ و ۲۰.